




Investigating The Plague Of Greed In Attar's Tragedy

Mojtaba Arefkhani¹ , Farzad Abbasi² *, Mahbobeh Zia Khodadadian³ 

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran
(Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.

* Corresponding Author Email Address: javaaba@gmail.com

Article Info

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Arefkhani M, Abbasi F, Zia Khodadadian M. (2024). Investigating The Plague of Greed in Attar's Tragedy. Quranic Insight and Islamic Mysticism, 4(1), 113-129.

<https://doi.org/10.61838/imqv.4.1.8>



© 2023 the authors. Published by Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

ABSTRACT

Atar Neishabouri is one of the poets with style and one of the peaks of mystical literature. His poetic works are full of mystical points of divine behavior. Ethical concepts in Attar's view are mixed with Islamic mysticism. He explains well the moral concepts and especially the moral vices such as greed and greed, he also explains the cause and treatment methods. The influence of his thoughts, the breadth and depth of his spiritual influence, and the reference and attention to Quranic concepts and Islamic traditions in moral and educational topics are well evident. Atara'arf considers greed and greed in human existence as other institutional instincts in his nature and nature, his condemnation of greed and greed and advice to avoid it with the remembrance of death and the remembrance of God and also having contentment are current in his words.

Keywords: *Greed, Tragedy, Attar*

بررسی آفت حرص و طمع در مصیبت‌نامه عطار

مجتبی عارف خانی^۱، فرزاد عباسی^{۲*}، محبوبه ضیا خدادادیان^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران (نویسنده مسئول).

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

*ایمیل نویسنده مسئول: javaaba@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله

پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله:

عارف خانی م، عباسی ف، ضیا خدادادیان م،
(۱۴۰۳) بررسی آفت حرص و طمع در
مصیبت‌نامه عطار. بینش قرآنی و عرفان
اسلامی، ۴(۱)، ۱۱۳-۱۲۹.

عطار نیشابوری یکی از شاعران صاحب سبک و از قلّه‌های ادبیات عرفانی است. آثار منظوم او، سرشار از نکات عرفانی سلوک الهی است. مفاهیم اخلاقی در دیدگاه عطار آمیخته با عرفان اسلامی است. وی به خوبی به تبیین مفاهیم اخلاقی می‌پردازد و به ویژه رذایل اخلاقی همچون حرص و طمع سبب و علت و شیوه‌های درمانی آن را نیز بیان می‌دارد. تأثیرافکار و وسعت و عمق نفوذ معنوی وی و استناد و توجه به مفاهیم قرآنی و روایات اسلامی در مباحث اخلاقی و تعلیمی به خوبی مشهود است. عطار عارف حرص و طمع را در وجود انسان مانند دیگر غرایز نهادینه در سرشت و فطرت وی دانسته نكوهش حرص و طمع و توصیه به پرهیز از آن با یاد مرگ و یاد خداوند و نیز داشتن قناعت در کلام وی جاری است

کلمات کلیدی: حرص و طمع، مصیبت‌نامه، عطار.



© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله
متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله
به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی
(CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

مقدمه

در بیشتر اشعار شاعران از گذشته تاکنون پرداختن به اخلاق و مضامین اخلاقی که شامل تشویق و توصیف فضایل اخلاقی و پرهیز از رذایل اخلاقی مانند حسد، دروغ، حرص و طمع و... وجود دارند. عطار، بن‌مایه‌های فکری معرفتی خود را درباره مفاهیم اخلاقی از جمله حرص و طمع از مفاهیم قرآنی وام گرفته و با آمیختن ذوق معرفتی خویش جریان به آن فکری تازه‌ای خلق نموده رذایل اخلاقی مانند طمع و حرص را حجاب عرفانی نسبت به ذات حق دانسته که باید سالک راه حق بکوشد این حجاب راه سلوک را از میان بردارد. عطار و مولوی، با توجه به این که از یک سرچشمه معرفتی، سیراب می‌شوند؛ به نظر می‌رسد گرچه در بیشتر موارد، در باب آفت حرص و طمع با یکدیگر وحدت نظر دارند اما تفاوت‌هایی در پرداختن با شیوه‌های متفاوت که مبتنی بر عقاید و دیدگاه‌های این دو شاعر گرانمایه در رابطه با این موضوع باشد وجود دارد عطار نیشابوری مصلح اجتماعی است. وی از اندک شاعرانی است که در اشعارش رد پای همه طبقات و اشرار جامعه به چشم می‌خورد؛ از پادشاهان و بزرگان گرفته تا علما و تجار و بازاریان و حتی طبقات فرودست جامعه مانند گازران و کفشگران و کناسان.

از این رو تمام آثارش، همه پلیدی‌های روزگار خود، اعم از: ظلم و بیداد حاکمان، سالوس دینداران ظاهری، حرص و شره آزمندان، تعصب‌های جاهلانه و کورکورانه‌ی متعصبین مذهبی و فرقه‌ای و رذایل اخلاقی مردمان روزگار را به تصویر می‌کشد و در بوتی نقد می‌نهد. عطار از ابزارهای نقد اجتماعی به خصوص زبان نمادین و طنز در حکایت‌های مصیبت‌نامه بهره‌ی فراوان گرفته تا زشتی‌های اخلاقی و اجتماعی را از طریق زبان تمثیل، حالات و اخلاق و اندیشه‌های مردم زمانه‌اش به تصویر کشیده و نقاط قوت و ضعف شخصیت آن‌ها را برملا سازد، او از این رهگذر به نقد و پالایش عیوب جامعه پرداخته‌است چراکه حرص، آز، طمع، بخل و دنیا طلبی مردمان روزگار، عطار را به شدت آزرده خاطر می‌کند.

در این پژوهش برآنیم تا به آفت اخلاقی حرص و طمع در اشعار عطار نیشابوری با رویکرد به مصیبت‌نامه بپردازیم و دیدگاه‌های این عارف و شاعر را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

پیشینه تحقیق

در باره آفت حرص و طمع بیشتر در کتب منثور ادبی و عرفانی پرداخته شده در ادبیات منظوم با عنوانی مستقل کمتر بیان شده و بیشتر همراه با دیگر رذایل اخلاقی مطرح شده است

الهی زاده، و محقق (۱۳۹۵) «تحلیل و بررسی نقد اجتماعی در مصیبت‌نامه‌ی عطار بر مبنای روش‌شناسی اسکینر»: در این پژوهش که با نگاهی نقادانه به آفات اخلاقی در جامعه پرداخته و به حرص و آز نیز در جامعه خویش اشاره نموده و مختصری مورد نقد و بررسی قرار داده‌است.

کتاب اخلاق عرفانی عطار نیشابوری: مبانی، نظام‌مندی و نظریه اخلاقی (۱۳۹۸) نوشته حسن مهدوی‌پور، تلاشی است برای ارائه تصویری از اخلاق عرفانی عطار نیشابوری که مشتمل بر سه ضلع مبانی، نظام فضایل و رذایل و نظریه اخلاق هنجاری است. مقصود اصلی این کتاب در واقع نظام‌مندسازی اخلاق عرفانی عطار است مبتنی بر روابط چهارگانه انسان یعنی ارتباط با خدا، ارتباط با خود، ارتباط با انسان‌های دیگر و ارتباط با طبیعت پیرامونی و ساحت پنج‌گانه عقیدتی، احساسی و عاطفی، ارادی و گفتار و کردار صورت گرفته است.

صرفی و اسفندیاری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «شعر تعلیمی در منظومه‌های عطار» بیان کردند که عطار نیشابوری شاعر مشهور و توانمند ادبیات فارسی است که با زبانی روان و بی‌تکلف و با گنجینه گرانمایی از حکمت و عرفان، ذوق و هنر و فلسفه عمیق دینی، در مثنوی‌های خود به تعلیم معانی و مضامین پیچیده عرفانی و اخلاقی پرداخته است.

با توجه به آن چه در پیشینه تحقیق بیان گردید می‌توان گفت که تاکنون پژوهشی در باره مقوله حرص و طمع در مصیبت‌نامه نگاشته نشده‌است.

مبانی نظری پژوهش

- مفهوم حرص و طمع

حرص در لغت به معنای «خراشیدن و پوست کندن» است. (نفیسی، ۱۳۱۸، ۲ / ۱۲۳۱)، حرص به معنای «علاقه شدید» (قرشی، ۱۳۷۱، ۲ / ۱۱۹)

و رغبت شدید بر چیزی همراه با فعالیت و شتاب زیاد (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۸، ۲ / ۲۱۷؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل ماده آزمندی) و زیاده روی در آزمندی و میل و

اراده است. راغب اصفهانی در مفردات حرص را به معنی شدت تمایل به چیزی می‌داند و می‌گوید: این واژه در اصل به معنی «فشردن لباس به هنگام شستشویه وسیله کوبیدن چوب مخصوصی بر آن است» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ۱/ ۴۲۷).

در فرهنگ معین، حرص، ضد قناعت آورده شده و گفته‌اند، «آن طلب نعمت زیاد و آرزوی زوال نعمت غیر است و یا طلب شیء است به کوشش زیاد از حد» (معین، ۱۳۴۲، ذیل واژه حرص) در تعریف حرص، علمای اخلاق چنین آورده‌اند: «صفتی است نفسانی که آدمی را بر جمع نمودن زاید از آنچه به آن احتیاج دارد و می‌دارد و این صفت یکی از شعب حب دنیا و از جمله صفات مهلکه و اخلاق مضله است» (نراقی، ۱۳۷۸ : ۳۹۵).

واژه «حرص» معمولاً بار منفی دارد و هرگاه اطلاق می‌شود از آن حرص بر مال، ثروت، مقام و سایر شهوات مادی به ذهن می‌رسد، این به سبب آن است که غالباً این واژه در این گونه موارد به کار می‌رود که عموماً مذموم و نکوهیده است. ولی گاه این واژه در مواردی به کار می‌رود که شایسته ستایش است و جزء اخلاق رذیله نیست فضیلت محسوب می‌شود و زمانی که این صفت در مورد علاقه شدید به کارهای خیر به کار رود و از این نوع حرص، به حرص ممدوح تعبیر شده است. پس صفت حرص، به دو نوع مذموم و ممدوح تقسیم می‌شود.

جایگاه اخلاق در اشعار عطار

اخلاق در اشعار عطار آمیخته با عرفان است اخلاق و عرفان رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند، به طوری که نبودن هریک می‌تواند بر دیگری آسیب وارد کند. عرفان باعث می‌شود اخلاق رشد بیشتری و باید همچنین اخلاق می‌تواند زمینه‌های رشد عرفانی را کامل کند. «در حقیقت عرفان راستین بدون اخلاق قابل تصور نیست و اخلاق جزء ضروری و لازمه ذاتی عرفان حقیقی است. این امر در عرفان اسلامی تردیدناپذیر است. از نظر اسلام، عرفان بعد باطنی دین است، نه مستقل از دین، و اخلاق از اجزای اصلی دین اسلام است. دگردوستی و خدمت به بندگان خدا جزء ضروری سلوک عرفانی از دیدگاه اسلام است. سلوک عرفانی، اخلاقیات، عبادات و معاملات را در بردارد» (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۳)

عرفان دارای دو نوع عملی و نظری است. عرفان عملی شامل وظایف انسان به خداوند و دیگر کائنات است و این همان معنای اخلاق نیز می‌باشد، اما عرفان نظری فراگیرتر از عرفان عملی بوده و فقط در خصوص یگانگی خداوند و وجود اوست. به طور کلی هدف عرفان عملی تحقق راه‌آورد عرفان نظری و هدف اخلاق عملی تحقق رهنمودهای اخلاق نظری است. در این خصوص شاعران بسیاری، اشعاری را سروده‌اند که از شاخص‌ترین این شاعران، می‌توان به عطار نیشابوری اشاره کرد. عطار نیشابوری با اشعار خود مفاهیم و مضامین والای اخلاقی را به خوبی نمایان ساخته‌است. اشعار عطار برگرفته از فضیلت‌ها و رذیلت‌های مهم اخلاقی است. به این معنا که هر مخاطبی از این اشعار استفاده کند، آن را به عنوان یک عامل پندآموز می‌پندارد. آثار عطار رابطه اخلاق و عرفان را از یکدیگر جدا نمی‌داند و اشعارش بیان‌کننده ارتباط مهم و اساسی با یکدیگر است. می‌توان در آثار عطار اخلاق را راهی به سوی سیر و سلوک عرفانی دانست.

همچنین در اخلاق عرفانی عطار دلالت‌های تربیتی جایگاه خاصی دارد «رسیدن به قرب الهی و رسیدن به احد و یگانگی به او را هدف نهایی تربیت می‌داند. با توجه به این شباهت در هدف نهایی تربیت، تفاوت دو دیدگاه در این است که در دیدگاه عطار این تربیت و تغییر رفتار باید براساس مواظبت شریعت تا انتهای راه سلوک باشد. عطار سیر سالک را بدون پیر و راهنما که در مرتبه انسان کامل است، میسر نمی‌داند که رهبر با شیوه ذوقی مبتنی بر عشق سالک را هدایت می‌کند و از همین جاست که می‌توان به نقش مهم و ضروری معلم و مربی خودساخته و آراسته به فضایل اخلاقی در تعلیم و تربیت واقف شد (شریف زاده، ۱۳۹۱: ۷۱).

حرص و طمع در اشعار عطار

- حرص و طمع میراث حضرت آدم

عطار حرص آدم به گندم را عامل هبوط می‌داند و از نظر او این حرص، مرده‌ریگی است که از آدم به ما رسیده است. آیا به راستی عامل هبوط آدم به زمین، حرص است؟ از آیات مربوط به هبوط که چنین پیامی درک نمی‌شود:

شتاب از حرص دارد جان مردم

اگر نه حرص در دل راه دادی

ز آدم حرص میراث است ما را

نگه کن حرص آدم بین و گندم

کجا از «جَنَّةِ الْمَأْوَى» فتادی

درازا محنتا آشفته کارا!

(عطار، ۱۳۸۶: ۲۴۱)

آدم هیبوط می‌کند و بنا به گفته عطار، غم و اندوه و انواع بلاها را برای فرزندان خود به ارث می‌گذارد. میراثی ماندگار که همواره با فرزندان او

خواهد بود:

اگر آدم نخوردی گندمی را

به سیصد سال آدم مانده غمناک

پدر او بود و اصل او بود ما را

اگر تو لقمه‌ای خواهی به شادی

چو او را گندمی بی صد بلا نیست

کجا بودی جوی غم مردمی را؟

ز بهر گندمی خون ریخت بر خاک

به یک گندم هدف شد صد بلا را

محال است این که از آدم بزادی

ترا هم لقمه‌ای بی غم روا نیست

(عطار، ۱۳۸۶: ۲۴۱)

نجم‌الدین رازی هم حرص را از جمله عواملی می‌داند که باعث شد آدم فرمان خداوند را نادیده بگیرد. البته او خاستگاه این حرص را انس و تعلق خاطر آدم به بهشت دانسته است: «چندان انس پدید آمد آدم را با بهشت و لذات آن که چون ابتلایی شجره در میان آمد «و التَّقَرُّبَا هَذِهِ الشَّجَرَةُ» ابلیس او را به ملک بهشت بتوانست فریفت که «هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمَلِکٍ لَّایِلَی» تا خلود بهشت و ملک آن بر رضای حق برگزید و به گفتِ شیطان از غایت حرص، فرمان رحمن بگذاشت» (رازی، ۱۳۶۶: ۹۹).

حرص مانع راه و قناعت لازمه ی راه

عطار در حکایت دوم از مقاله پانزدهم، حرص را در برابر قناعت بی فایده می‌خواند و از زبان مجنون در حکایتی، به ستایش کم خواهی می‌پردازد. مجنون در حکایتی که در ویرانه‌ای مأوا دارد، به محمود که با سپاهش از آن راه می‌گذشت می‌گوید که این همه پیل و سپاه و گپیرو دار برای چه کاریست. چون محمود پاسخ می‌دهد که برای خوردن گرده‌ای نان در هر روز، مجنون به زبان سخره که مخصوص دیوانگان مصیبت‌نامه است می‌گوید که من نیز هر روز قرصی نان به خوشی می‌خورم، بی این همه خدم و حشم. عطار معتقد است که اگر قرار باشد آدمی نصیبی از اموال دنیا ببرد، قناعت به روزی اندک برای قوت تن کافی است و بیش از آن داشتن و خواستن جز سنگین شدن کوله بار راه و کندی گام‌های انسان حاصلی ندارد. از این رو، حرص به زر و سیم، سنگی است بر سر راه کمال سالک که تا از آن پاک نگردد و به زیور قناعت متعلق نشود، به مقام برتر نخواهد رسید. عطار در نکوهش زر و زیور تا آنجا پیش می‌رود که آن را لایق فرج استر و سم خر می‌خواند که مخصوص ثروتمندان مسرف است. روح حقیقت طلبی را جایگاهی والا باید و توشه‌ای پربرتر. آنچه که در سیر سالک ضرورت است رها کردن همه‌آن چیزی است که انسان دنیاطلب را ضروری است و جان سالک جز با توشه‌ی معنی، به جهان غیب راه ندارد

زر که چندین خلق در سودای اوست
چون چنین زر می بیندازد ز راه
گر تو را صد گنج زر متواری است
گه ببر، گاهی بخور، گاهی بدار

فرج استر یا سم خر، جای اوست

این دو جا اولیتر او را جایگاه
از همه مقصود برخوردار است
اینست برخورداریت از روزگار

(همان، ۲۱۹)

-حرص مانع فنای سالک

عطار در نکوهش حرص و دنیاطلبی، تا آنجا پیش می‌رود که حتی نیندوختن کفنی برای مرگ را نیز در جهت ترک مادیات و تعلقات به عنوان مانعی بر سر کمال سالک، می‌ستاید و در حکایت هشت از مقالات بیست و یکم از سخاوت مردی می‌گوید که هرچه به دست می‌آورد، خرج می‌کرد و اندکی از آن را ذخیره نمی‌کرد. چون کسی به او گفت که چرا پیره‌نی نیز برای کفن نیندوخته، مگر از زمان مرگ نمی‌هراسد، پاسخ داد، آن زمان که جان از تنم برآید، آن کفن را می‌شود با گدایی نیز حاصل کرد و حتی خود شما آن کفن بر سرم خواهید زد. عطار در این حکایت به لزوم دوری از مال اندوزی، حتی اگر کفنی برای مرگ باشد سفارش می‌کند و دغدغه و نگرانی آینده داشتن را مصلحت نمی‌بیند. از این رو حرص را مانع فنای سالک می‌خواند. زیرا سبب می‌شود که وجود او به خاک تعلق داشته باشد و به راحتی از سر جان و جهان در راه جانان نگذرد

کار بر خود از امل کردی دراز

ورنه در مردن نه آسان باشدت

جمله در باز و فرو کن پای راست

بند کن، پیش از اجل، از خویش باز

هر نفس مرگی دگرسان باشدت

گر کفن را هیچ نگذاری رواست

(همان، ۳۱۹)

-حرص، دلیل حسد

همه صوفیان معتقدند که ابلیس در درون خود انسان جای دارد و قلب آدمی عرصه کارزار بین حقیقت و شیطان است. عطار ابزارهای دیگر شیطان را حرص و حسد می‌داند که ریشه تمامی ناکامی‌ها و بدبختی‌های آدمی است. این صفات ناپسند زمینه را برای ورود ابلیس به درون آدمی هموار می‌کنند. حرص به مال، مقام، شهرت و مهم‌تر از همه، دنیا به خودی خود، حاصل نمی‌گردد؛ از این رو، طمع را « دروازه دنیا و مدخل ورودی آن معرفی کرده‌اند (آون، ۱۳۹۰: ۲۰۶).

شَره دنیا سرت برَد به هیچی

سر از پیش خدا تا چند پیچی؟

(عطار، ۱۳۸۶: ۱۴۶)

عطار در الهی‌نامه در حکایت مرد حریص و ملک‌الموت نیز حرص را نکوهش می‌کند و آن را ابزار شیطان می‌داند:

کنون این حرص باشد گربدانی

که او را بنده بسته میانی (عطار، ۱۳۶۸: ۱۹۹)

عطار در ادامه‌ی نکوهش حرص، حسد را بیماری می‌خواند که در کنار حرص و صفات نکوهیده‌ی دیگر، سبب پایبندی مطلق آدمی به زمین و تعلقات آن می‌شود و او را از طریقت کامل و دردمندی در راه عشق برای رسیدن به مقام فقر و فنا باز داشته و هر روز تعلق جسم و جان او را به دنیا بیشتر می‌کند، در حکایت نه از مقاتل بیست و یکم، از درویشی می‌گوید که چون از علی (ع) پرسید چیست درویشی و بیماری و مرگ، حضرت علی (ع) پاسخ داد که درویشی جز نادانی و مرگ جز بد خوئی و بیماری جز حسد بردن نیست. در حکایت دیگری که در باره «قناعت» است، حرص به دنیا دلیل حسدورزی خوانده شده‌است؛ زیرا اگر حرص به دنیا وجود نداشته باشد حسد بردن نیز معنا نخواهد داشت. از این رو، چون سالک در مقام فقر و فنا از هر آنچه که نام و یاد هستی دارد، اگرچه صفتی نیک باشد، بیرون خواهد آمد؛ پاک گشتن از صفات ناپسند سرلوحه‌ی آن خواهد بود.

حرص می‌نگذاردت پاک ای پسر

دایماً در خوی ناخوش مانده

تا صفات باتو خواهد بود جمع

تا پلید آئی تو در خاک ای پسر

وز صفات بد در آتش مانده تو نخواهی بود بی سوزی چو شمع (همان، ۳۰۴)

عطار که نگاهی تأویلی به آیات و روایات دارد، در موارد زیادی نگاهش چند بعدی (منشوری) می‌شود؛ یعنی از زوایای گوناگون به یک موضوع نگاه می‌کند و هر بار تأویلی متفاوت با مورد پیشین ارائه می‌نماید.

از میان چهار عنصری که سالک از آنان گذر کرد، آتش تنها عنصری است که پیر، آن را رمز حرص و آز می‌خواند و سالک را از آن برحذر می‌دارد این امر خود نمود تقابلی است میان انسان و جن؛ مخصوصاً شیطان که از جنس آتش سرکش است و شاید حرص او به برتری جویی را بتوان علتی دیگر بر سر کشی او دانست

در مقاتل پانزدهم، آتش را رمزی از گرم روی و پاک‌بازی و علت تبدیل ذات، چون تبدیل سنگ به یاقوت می‌خواند؛ اما پیر، آتش را رمزی از حرص و آز می‌خواند که بسیاری جان بر سر آن داده‌اند. پیر این گونه، سالک را از صفت حرص که مایه‌ی آن زر و سیم و دلبستگی به جهان مادی است، برحذر می‌دارد. مفهوم ترک دنیا، توصیه‌ی ای است که پیر در چند مقاتل پی در پی به سالک یاد آورد می‌شود و این امر خود نشان از اهمیت آن دارد.

حرص مثل آتش سوزنده‌ی جان حقیقت طلب آدمی و مانع طریقت

در مقاتل پانزدهم، چون سالک از نزد آتش برمی‌گردد، پیر، آتش را رمز حرصی می‌خواند که خلق جان بر سر آن می‌بازند. این که عطار از آتش برای مفهوم حرص سود جسته، به دلیل خاصیت سوزندگی آن است. حرص همچون آتشی در روح و جان انسان زبانه می‌کشد و تمام هستی حقیقت طلب او را از بین می‌برد؛ چون حریصان حکایت اول از این مقاتل که جان بر سر حرص به زر دادند حرص به دنیا که در زمره‌ی دنیاطلبی قرار دارد و از سر کشی نفس اماره حاصل می‌آید، مانعی بزرگ بر سر طریقت است که شاید سالک را از پیروی پیر باز می‌دارد؛ چنان که همراه عیسی را از همراهی ایشان بازداشت. در این حکایت مردی با عیسی (ع) همراه گشت و با عیسی سه‌گانه نان بود، دو گرده را خوردند و چون یکی باقی ماند و عیسی برای آوردن آب رفت، همراهش آن یک گرده را نیز خورد. چون بازگشت، همراهش خود را به نادانی زد تا آنکه به دریایی رسیدند و عیسی آن مرد را از دریا گذر داد و به حق قسمش داد تا بگوید که آن گرده را خورده یا نه، مرد انکار کرد و چون عیسی آهویی را خواند و بریان کرد و خوردند و عیسی بر استخوان‌های آهو دمید تا زنده شد و راهی صحرا گشت؛ از حال آن یک گرده پرسید و باز مرد انکار کرد تا آن که به سه کوه خاک رسیدند و عیسی دعا کرد تا آن سه پاره خاک به زر بدل شود. عیسی یکی را به مرد داد و یکی را خود برداشت و گفت که آن سه دیگر از آن کسی است که گرده را خورده‌است. مرد چون نام زر شنید، به خوردن گرده اعتراف کرد و عیسی مرد را نه شایسته‌ی همراهی خود دید و از او دور گشت. در همان لحظه دو مرد دیگر از راه رسیدند و پس از آن که بر سر زر مخاصمه‌ای کردند، بر تقسیم آن راضی شدند و چون گرسنه بودند کسی برای خرید نان به شهر رفت و حرص زر او را به مسموم کردن نان واداشت و آن دو مرد را بر قصد خون مرد نان آورنده تا آن که هر سه بر سر حرص زر مردند و چون عیسی بار دیگر بدان راه رسید، از خدا خواست تا پیش از آن که خلق جان بر سر آن زر دهند، زر را دوباره به خاک بدل کند تبدیل زر به خاک شاید اشارتی باشد بر آن که هر چیزی عاقبت به اصل خویش باز

می‌گردد و مال دنیا نیز که اول و آخر جز خاک نیست، ستایش و طلب را شایسته نیست. جسم خاکی انسان نیز عاقبت به خاک باز خواهد گشت و از این رو، جز جان آدمی، شایسته منزلت نیست؛ که این منزلت از مبدأ جان آدمی می‌آید و یکی بودن جان با جان الهی. اگر انسان همواره به کنه هستی بنگرد و در آیات حق که جز ذرات جهان نیستند، تدبر کند، جز به سرمنزل حقیقت راه نمی‌یابد و زر و سیم دنیا به قول عطار، جز آتشی در دست انسان نیست که تمام وجودش را به نیستی کشد و پیش از آن که جان آدمی در طلب حقیقت قدمی بگذارد، او را نابود سازد.

سالک آمد پیش آتش سر زده
گفت ای مریخ طبع سر فراز
هم شهاب و برق از آثار تست
رجم شیطانی و شیطان هم ز تو
روح بخش روح حیوانی توئی
از خطاب حق بهشت جان شدی
در درون سنگ و آهن ره تراست
هیزمی لعل بدخشانی کنی
عنصر عالی تو میائی و بس
از سبک روحی خفیف مطلق
از درخت سبز سر بیرون کنی
موسی از تو یافت راه از دورجای
زین سخن برخاست زاتش رستخیز
آب از چشمش روان شد همچو ابر
گفت من پیوسته جان سوز آمدم
دایماً در تاب و تب آتش فشان
چون بسوزم هرچه می‌آرم بدست
من ازین غم بر سر خاکستم
کار من با تفت و با سوزست و بس
من ز گرمی خشک و تر نگذاشتم
تو ز من چیزی نیابی خیز رو
سالک آمد پیش پیر رهنمای
پیر گفتش هست آتش حرص و آز
جمله را در حرص زر انداختست
بس که ایمان بس که جان در باختند
آتشی از دل به خرمن در زده
گرم سیر و زود سوز و تیز تاز
گرم رفتن گرم بودن کارست
ای عجب دردی و درمان هم ز تو

میزبان نفس انسانی توئی
 باغ ابراهیم را ریحان شدی
 پاکبازی در جهان بالله تراست
 آهنی یاقوت رمانی کنی
 با فلک پهلو تو میسائی و بس
 گر بسوزی گر بسازی بر حقی
 موسی مشتاق را مفتون کنی
 پس مرا در خورد من راهی نمای
 در دل او آتشی افتاد تیز
 پای بر آتش نماندش هیچ صبر
 طالب این در شب و روز آدم
 زین حقیقت باز می پرسم نشان
 بر سر خاکستم بینی نشست
 دیگری را سر براهی چون برم
 وین همه عمری نه امروزست و بس
 چون ندیدم هیچ دل برداشتم
 راه دیگر گیر و خیز ای تیز رو
 قصه خود گفتش از سر تا پپای
 کار کرده بر همه عالم دراز
 تا ز زر هر کس بتی بر ساختست
 تاجوی زر در میان انداختند
 (عطار، ۱۳۸۶: ۲۶۳)

حرص صفت دنیاداران

عطار حرص و آز را یکی از ویژگی‌های دنیا داران و دنیا دوستان می‌داند نکوهش دنیا و دنیاداران در مصیبت‌نامه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. البته عطار که عارف است و طبعاً به این مقوله توجه خاصی نشان می‌دهد، ولی از دیدگاه اجتماعی نیز پرداختن به این موضوع برای انسانی چون او که صاحب درد و حساسیت در پدیده‌های اطراف خود است، کاملاً منطقی می‌نماید.

حرص، آز، طمع، بخل و دنیا طلبی مردمان روزگار، عطار را به شدت آزرده خاطر می‌کند: دیوانه‌ای دور از شهر زندگی می‌کرد و گاهی به سوی شهر می‌آمد. یک روز تمام را در گوشه‌ای به نظاره می‌ایستاد و رفت و آمدهای بی وقفه مردم را در بازار به دنبال هوس‌هایشان به تماشا می‌نشست. در پایان روز ناگهان فریاد می‌زد و از آنجا می‌گریخت:

نقره ای کردی و در جستی ز جای
 وای هم از دبه هم از دبه گر

وز سر حیرت بگفتی وای وای!

هست چندین دبه، می‌آرد دگر (عطار، ۱۳۸۶: ۴۲۷)

عطار در ادامه حکایت جنگ، گریزی به دنیاطلبی صوفی‌نمایی می‌زند که به قول حافظ، درازدستِ کوتاه آستینند: «درازدستی این کوتاه آستینان بین» کسانی که در پس ظواهر دینی و خرقه درویشی و کسوت‌گذاری، جز در پی مال جهان نیستند و در باطن، متابعت نفس می‌کنند و از شرع به دورند این‌گونه، مردم را در دام تزویر خویش اسیر می‌کنند. این ظاهر نمایان، بیش از دیگران راه را بر رشد خلق می‌بندند و چهل و ظواهر دین را بر باطن شرع و حقیقت برتری می‌دهند؛ مردم را از عالم معنا دور و دورتر می‌کنند و به بهانه دین، همواره حکم بر ظاهر کرده، در باطن نورستیز و ظلمت طلبند عطار خطاب به خلق، در آغاز و پایان این گفتار دردآلود و ملامت‌بار، می‌گوید که خدا را شکر کن که از زمره این حریصان دام‌انداز نیستی و در کنج فقر، خلوتی داری

آستین کوتاه کردی حيله ساز

شرع راه از طبع، نافرمان شدی

پس دکان خویش را در کرد باز

تا توانی کرد خوش دستی دراز

کور بودی، در کبودی، زان شدی

هر که شد در خرقه‌ای، شد حيله ساز

(همان ۴۴۹)

-حجاب حرص

مقوله حجاب، یکی از مقوله‌های پیچیده و در عین حال با اهمیت عرفانی است که اکثر عرفا، بنا بر حکایت نفس و با اندیشه آفرینشی خود، آرا و اقوال مختلفی درباره آن بیان نموده‌اند؛ «چرا که بحث‌های عرفانی و مخصوصاً بحث در مورد حجاب، مربوط به پدیده‌های روانی و مسائل روان‌شناختی است و چنان که مشاهده می‌شود حتی امروزه با گسترش مراکز دانشگاهی روان‌پژوهی هنوز در مورد پدیده‌ها و مسائل روانی اتفاق نظر چندانی وجود ندارد» (مشرف، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

عرفا، حجاب‌های درونی را مانع سیر و سلوک و عروج در دایره کمال می‌دانند؛ از همین روست که در «متون عرفانی، عموماً از حجاب به عنوان یک اسم عام برای موانعی بحث می‌کنند که راه رسیدن به خدا را سد می‌کنند... هر چه غیر خداست، حجاب است. ما یا خدا را داریم یا حجاب را؛ وجه الهی را یا پرده‌ای که وجه را پنهان می‌کند؛ حقیقت مطلق را یا یکی از اسمای بی‌نهایتش را. به بیان دقیق‌تر، هر چیزی که ما ادراک می‌کنیم و تمام ادراکات ما حجاب‌اند؛ و این شامل علم ما از خدا، تمام کشف‌هایی که خدا به سالکان عطا می‌کند و تمام آنچه به انبیا وحی شده است، می‌شود» (چیتک، ۱۳۷-۱۳۸)

عارفی مانند عطار، با بهره‌گیری از تعالیم قرآنی و اسلامی، آفرینش حرص در انسان را امری خدادادی می‌داند که از زمان خلقت حضرت آدم (ع) در وجود انسان، نهادینه شده است اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین حجاب راه انسان به سوی حق و حقیقت، حجاب خودی و انانیت است.

گر ترا ملک جهان گردد تمام

(عطار، ۱۹۹)

کار حرص تو کجا گیرد نظام

هدف از خلقت و آفرینش انسان رسیدن به مقام عبودیت حق تعالی است که در این راه بس عظیم موانع و حجاب‌های فراوانی وجود دارد که باید زدود و برداشت عطار مبتلا شدن آدمی به حرص و طمع را چون حجابی در سیر و سلوک و مانعی در راه وصول به حق می‌داند که اجازه نمی‌دهد کار آدمی نظام یابد.

-توصیه به پرهیز از حرص

عطار نیشابوری در بخش پانزدهم در حکایت و تمثیلی به بیان خصوصیات آدم ثروتمندی می‌پردازد نداشتن حرص و طمع را چنان ارزشمند دانسته که باید به پاس نداشتنش شکر نمود.

هرخری در خرمنش می کرد گاو
جمله را در آهنین در قبله روی
 کارگاهش بود ملک خود هزار
 در شمار او هزار آمد غلام
 زان همه کاریز او در پیش و پس
 زان همه دیبا که بد بر اسم او
 زان همه نیکو غلام نیک نام
 زان حصال و زان همه در آهنین
 زان همه دشت و زمین پست و بلند
 عیب او این بود کز فضل و بیان
 گرچه جان در خرده دانی باخت او
 خرده دان کو عیب دنیا ننگرد
 لاجرم امروز خورش ریختند
 او ندید و راه پیچاپیچ بود
 چون گلوی خود بدست خود فشرد
 شکر کن کز حرص سرگردان نه‌ای
 کشته را هرگز سگان ندهند تاو
 هر حصاری را دهی پرگفت و گوی
 جمله دیبا یافتندی چون نگار
 جمله در مردی و نیکوئی تمام
 پنج من آبش نصیب افتاد و بس
 ده گزی کرباس آمد قسم او
 بود بی شک چار حمالش تمام
 حصه ده خشت آمدش زیر زمین
 چار گز خاک لحد بودش پسند
 خرده دانی کرد دعوی در جهان
 ذره‌ای عیب جهان نشناخت او
 در غرور افتد بعقبی ننگرد
 سرنگونسارش ز قصر آویختند
 عیبش این بود آن دگرها هیچ بود
 لاجرم عاجز ز دست خود بمرد
 روز تا شب بر در دکان نه‌ای
 (همان ۴۴۹)

به عقیده عطار بادیۀ حرص آدمی بیکران و غم و رنج ناشی از حرص بشری زایل ناشدنی است؛ از این رو حریص در این دنیا از شدت طمع و آز پیوسته با دلی پر خون مبتلای بلا می‌گردد:

نه بادیۀ از ترا هیچ کرانست

(همان، ۲۵۴)

نه قفل غم حرص ترا هیچ کلیدست

آدمی هرچه بیشتر در راستای رفع نیازهای خویش تلاش کند، نیازی دیگر متولد می‌شود و رشد می‌کند و به همین دلیل است که نهال آز و حرص در درون آدمی تنومند می‌شود عطار با توجه به مسئله حضور بلاها و رنج‌های پیاپی در زندگی، نشان می‌دهد که این زندگی، شایسته دل‌بستگی و وابستگی نیست:

خاک عالم جمع کن چون خاک بیز

گر سر اسرار دین داری بگوی

بر سر دنیای مردم خوار ریز

(همان، ۲۳۸)

ترک این دنیای مرداری بگوی

- تأثیر حرص در بی ارزش نمودن زندگی

زندگی انسان‌ها به لحاظ کمیت و کیفیت متفاوت است. برخی زمان بیشتری از زیستن را تجربه می‌کنند و برخی کمتر، عده‌ای نیز کیفیت زندگی را ارج می‌نهند آنچه مسلم است این‌که کمیت زندگی در اختیار آدمی نیست، اما کیفیت آن به طور قطع در دستان انسان است و قابلیت بهبودی و ارتقا دارد عطار در داوری میان این دو، زندگی کیفی را برمی‌گزیند و معتقد است تلاش برای رسیدن به این نوع زندگی را معنی و مفهوم می‌بخشد:

سال و مه خون می‌خوری در حرص و آز

(همان، ۱۸۵)

می‌نهی این را لقب عمری دراز

عطار در مقاله بیست و هشتم که مخصوص آدمی است، به بیان روشنی از پای بندی آدمی به هر چه جز طلب معرفت می‌پردازد و چون سالک، آدمی را جوینده کمالی می‌خواند که از بعد به قرب حق خواهد رسید و او را صاحب امانت الهی و راه برنده به گنج حق می‌خواند؛ آدمی پاسخ می‌دهد که چون پای بند تکلیف است و در گیرودار زندگی سرگردان و همواره از دوزخ در بیم است، از آن سرشت حقیقت جویی دور گشته و حجاب دنیا مانع درک معرفت او شده است. عطار در این مقاله آدمی، به انسان‌هایی نظر دارد که پای بسته این دنیا هستند و به علت حرص و آز به دنیا و به بیان دیگر، به سبب در بند تکلیف و احکام ظاهری بودن، نمی‌توانند عهد ازلی خویش را با خداوند به یاد بیاورند و همواره بر سر ایمان خویش می‌لرزند؛ لاجرم هیچ گاه به درک معنا و هدف آفرینش نخواهند رسید:

ای دریغا رنج برد ما همه

غرقه دریای حیرت آمدیم

مانده گه در حرص و گه در آز باز

زندگی نیست اینکه مرد ما همه

پای تا سر عین حسرت آمدیم

(عطار، ۴۳۱)

کشته گشته در غم ناز و نیاز

نداشتن وابستگی و دل‌بستگی این مسائل، کارکرد زندگی آدمی را با چالش مواجه می‌کند؛ زیرا وابستگی به خودی خود، رنج آور است از این منظر که همواره ترس ازدست دادن با آدمی است در نتیجه دل بستن به امور ناپایدار، زندگی را تلخ می‌کند همچنین این مقوله در پایان عمر، دل‌کندن از زندگی را دشوار خواهد کرد. اگر مجموعه نیازهای آدمی را صورت بندی کنیم، به این سه دسته می‌رسیم:

۱- نیازهای طبیعی و لازم مانند خوراک و پوشاک، ۲- نیازهای طبیعی غیرلازم مانند ارضای جنسی ۳- نیازهایی که نه طبیعی هستند و نه لازم، مانند نیاز به تجمل، ناز و نعمت و جلال و شکوه (ر.ک: شروپنهاور، ۱۳۹۱: ۶۳)

از این سه دسته، آن چه زمینیه‌های دلبستگی و وابستگی آدمی را فراهم می‌کند، تأمین نیازهای دسته دوم است؛ زیرا تلاش برای رسیدن به آنها، از یک سو آدمی را روز به روز به دنیا وابسته‌تر می‌کند و از سوی زمینه زیرپانهادن ارزش‌های اخلاقی را فراهم می‌سازد هر کرا حرص جهان از جان نخواست

کی شود کارش بدین یک کلمه راست (عطار، ۱۹۹۰)

عطار پیش از دیگر شاعران برای ارتباط صمیمی و تأثیر گذار با مخاطب از الفاظ و تعابیری مانند، ای پدر، ای پسر... استفاده نموده است در مقوله حرص که از اخلاق عملی و تعلیمی محسوب می‌شود با خطاب دادن «ای پسر... پس از این که حکایتی از زبان غیر مستقیم و جمله خبری از زشتی و ناپسندی حرص و آرز می‌گوید:

حرص می‌نگذاردت پاک ای پسر

دایماً در خوی ناخوش مانده

تا صفات باتو خواهد بود جمع

تا پلید آئی تو در خاک ای پسر

وز صفات بد در آتش مانده

تو نخواهی بود بی سوزی چو شمع

(همان، ۳۰۴)

دلبستگی زیاده از حد به دنیا و سود و زیان آن داشتن است که از سرکشی نفس حاصل می‌آید و چون آتش، در وجود سالک زبانه می‌کشد و هستی حقیقت طلب او را از بین می‌برد. از این رو آتش، رمز حرص و آرز است و در مقابل، قناعت که کم خواهی است، مانعی بزرگ بر سر راه سالک می‌باشد و عاقبت آن، جز محرومیت و حسرت نیست؛ چون عاقبت زیاده خواهی شاهانی که گدایان واقعی‌اند و آتش حرص شان هیچ گاه خاموش نمی‌شود و سرانجام، بی کسب معرفت از مبدأ عالم، عمر در طلب بدتر می‌بازند.

یکی از ویژگی‌های داشتن زندگی خوب داشتن آرامش و امنیت می‌باشد که اگر انسان در دام حرص بیفتد دیگر رنگ آرامش و امنیت از زندگی نمی‌بیند.

امن چیست از جان طمع بیریدنست

گفت گوئی می‌ترسی ذره

نه طمع دارم بکس هرگز دمی

خویش را چون سایه بی‌جان دیدنست

گفت از عالم منم وین ذره

نه مرا در چشم آید عالمی

(همان، ۳۶۹)

این نکته را شاعر در الهی نامه نیز یاد نموده است:

همی بینم ز حرص رفته آرام

که مرغ حرص را خاکست دانه

بیارام ای چو مرغ افتاده در دام

(الهی نامه ۲۳۷)

ز خاکش سیری آرد جاودانه

یکی دیگر از عیوب داشتن حرص در زندگی، از دست دادن فرصت‌ها و نعمت‌ها است. در حکایت سگ و کلیچه نیز سگ به عنوان شخصیت اصلی است این حکایت از معدود حکایاتی است که تنها یک شخصیت دارد و آن شخصیت نیز حیوان است. سگی که کلیچه‌ای در دست داشته، به طمع گرفتن ماه، کلیچه را رها می‌کند و نه تنها ماه را نمی‌تواند شکار کند، کلیچه را نیز از دست می‌دهد.

در میان راه حیران مانده

گم شده نه این و نه آن مانده

(همان: ۸۱۴)

می‌توان گفت سگ در این حکایت نماد نفس زیاده‌خواه است. سگ پس از پرندگان دارای بیشترین تکرار (۲۳ درصد) در بخش‌های مصیبت نامه است.

-مور نمادی از حرص

عطار در بخشی از مصیبت نامه که با عنوان «فی الصفات» ذکر نموده به برخی از خصایص آدمی پرداخته‌است.

آن یکی چون خوک گمراهی شده

آن یکی چون پیل در زور آمده

وان دگر از حيله روباهی شده

وان دگر از حرص چون مور آمده

(همان، ۴۹۵)

در ادامه از حریصی یاد کرده و مور را نمادی از شخص حریص آورده‌است.

مور از دیدگاه عطار، نماد انسان ناتوان و حقیر است. عطار در منطق الطیر نیز در «حکایت ابوسعید مهنه با مستی که به در خانقاه او آمد» از مور که نماد انسان حقیر و ناتوان می‌باشد نیز ذکر نموده‌است.

گر ز هر کس دستگیری آمدی

(عطار، ۱۳۷۵:۳۶۲)

مور در صدر امیری آمدی

-حرص سبب نابودی انسان می‌شود

دنیادر دیدگاه عطار جایگاه بدی است، زیرا در آن غرایز پست و شهوات و حرص و آز حکم فرماست.

چیست دنیا آشیان حرص و آز

مانده از فرعون و زنمروود باز

(همان ۲۲)

عطار در غزل چهارصد و چهاردهم دیوان که غزلی عارفانه است، به مخاطب می‌گوید در جست و جوی یاری از هیچ کس در این جهان نباشد زیرا کسی هست که در هر دو عالم، او را کفایت می‌کند. او می‌گوید باید مرد بود و هر دو عالم را طلاق داد و نباید هراسی داشت چون یاری‌گر او بس عظیم و بزرگ است و چنان یاری است که اگر یک لحظه بی عشق او دم برآری او در حضرتش از تو خواهد نالید. در هر نفس تو سرمایه صد دولت است پس تا کی در یک نفس، چندین هوس خواهی داشت. نگونساری تو همه از حرص است، باید عنان حرص را باز کنی.

سر نگونساری تو از حرص توست

بازکش آخر عنان را باز پس

(عطار، ۱۳۸۴:۳۸۶)

-درمان و علاج حرص

-یاد مرگ

اصولا یاد مرگ و ناپایداری دنیا از مقوله‌های بازدارنده انسان از خیلی رذایل اخلاقی و وسیله‌ای برای سوق دادن آدمی در مسیر متعالی و الهی می باشد. از نظر عطار، یاد مرگ، سبب زندگانی دل انسان می شود و معنای زیستن را به او می آموزد.

روز و شب جان می کنی بی زاد و برگ

ای خضابت را جوانی کرده نام

زیستن می خوانی این را تو نه مرگ

مرگ دل را زندگانی کرده نام (عطار، ۱۸۷)

در حکایت گرگ و دیوانه، شخصی دیوانه از غایت گرسنگی به شکایت از خداوند روی می آورد و می پرسد آیا موجودی از من گرسنه تر در جهان هست؟ خداوند ناگاه گرگی گرسنه را بر سر راه او حاضر می کند که قصد حمله به او را دارد. مرد دیوانه پشیمان شده و از شکایت خود توبه کرده و اقرار می کند:

بعدازین جز جان نخواهم از تو من

تا توانم نان نخواهم از تو من (عطار، ۳۷۱)

پیام عرفانی این حکایت این است «که گرسنگی و ریاضت موجب می شود عارف از جان خود نیز بیزار شده و تنها به یاد خداوند و طالب وصل او باشد. در ادبیات عرفانی، گرگ را نماد حسادت، حرص و آز، مردم گرفتار نفس، دشمن قهار، جهالت و طمع ورزی قرار داده اند. نفس نیز همین خصلت‌ها را دارد و پیوسته در کمین می نشیند و به محض اینکه نگهبانان وجود انسان را در خواب بی خبری می بیند، حمله می کند و تا جایی که می تواند، نابود می سازد» (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۲)

-قناعت

نقطه مقابل حرص و طمع قناعت است. در دیدگاه عطار قناعت مانند کشتی است که سبب می شود تا آدمی به جای دلبستن به ثروت و جاه و شکوه دنیایی و ساختن معنایی کاذب برای زندگی خویش، به فکر معنای حقیقی زندگی باشد.

عطار در حکایت سوم از مقالات بیست و چهارم، از رفتن اسکندر نزد فغفور چین می گوید که چون شاه چین، کاسه ای چند از لعل و گوهر نزد او قرار می دهد و او را به خوردن دعوت می کند، اسکندر می گوید که چگونه می توان این‌ها را خورد، من نیز چون دیگران روزی دو قرص نان بیش نمی خورم. شاه چین که عطار او را بحر علوم می خواند، به اسکندر چنین طعنه می زند که چون تو در روم از جواهر قوت نمی سازی و دو گرده را کافی می دانی، چرا جهان را درنوردیدی و راه‌ها پیمودی و خلق را تباه کردی، مگر در روم این دو گرده یافت نمی شد عطار، از زبان فغفور که از سر معرفت اسکندر را تنبه می بخشد و او را به غفلت از خویشستن خویش آگاه می کند، قناعت و با کم زیستن را در فراغت از آن همه کار و بار و گیرودار، بر جهانی پادشاهی برتر می داند؛ که پادشاهی راندن جز در بند و گرفتاری بودن نیست و قناعت جز آزادی از هر آنچه که هست، نیست. در پایان حکایت، اسکندر ترک سفر می کند و عزلت می گزیند.

فازغ از عالم، گدایی راندن

چون بود هر روز یک نانت پسند

بهتر از صد پادشایی راندن

هیچ قیدی نیز در جانت میند

(همان، ۴۳۰)

در حکایت پنج از این مقالات نیز، پادشاهی دیوانه ای را با لحنی توهین آمیز گدا خطاب می کند و می گوید که از من چیزی بخواه. دیوانه از او می خواهد از دوزخ ش برهاند و وارد بهشتش کند و چون شاه آن کار را در ید قدرت حق می خواند، از پادشاه می خواهد تا از زبر آن خمی که مجنون شب در آن می خسبید کنار رود تا از تابش آفتاب گرم گردد. عاقبت، تحقیر شاه فقر دیوانه را به خودش بازگشت و عطار قناعت دیوانه را در برابر مال

اندوزی پادشاهی که حاجتی از دیوانه روا نمی‌کند، برتر می‌خواند. عطار در پس این حکایت علاوه بر تأکید بر قناعت دلیل بی‌نیازی از جهان، به بی‌نیازی از خلق نیز اشاره می‌کند. آن‌که از دنیا جز گرده‌ای نمی‌طلبد و فارغ از سود و زیان جهان است، از حاجتمندی به خلق نیز فارغ است و چون دیوانه حکایت در سایه فقر خویش می‌خسبد و سر به امیر و وزیر فرو نمی‌آورد.

هر که در راه قناعت مرد شد
خشک یا تر، گرده چون زد بر پنیر
ملک عالم بر دل او سرد شد
فارغ آمد از امیر و از وزیر
(همان ۴۶۱)

هیچکس را در جهان بحر و بر

هر که در راه قناعت مرد شد
از قناعت نیست ملکی بیشتر
(همان ۱۶۵)
ملک عالم بر دل او سرد شد
(همان، ۲۷۲)

یکی از راه‌های نابودی حرص در انسان، قناعت است. قناعت عبارت است «از بستن دست شیطان و آماده کردن آدمی برای حسن استفاده از نعمت‌های الهی و آماده شدن برای آن که از دارالغرور فاصله بگیرد» (سروش، ۱۳۷۳: ۱ / ۱۴۴).

نتیجه‌گیری

عطار با نگاهی عرفانی و اجتماعی به ابعاد مختلفی از حرص و طمع در قالب تمثیل و حکایات پندآموز پرداخته توجه به آثار سوء این رذیله اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی همراه با تعریف و تبیین آن و عواقب و پیامدها و نیز درمان حرص و طمع در اشعار عطار بیانگر توجه به مقوله حرص و طمع و تأثیر آن در زندگی انسان است.

در تعریف از حرص عطار آن را چون آتشی می‌داند که سبب تباهی انسان در زندگی اجتماعی و سیاهی قلب انسان می‌گردد عطار حرص را مانند آتشی دانسته که انسان را در مادیات گرفتار نموده و مجالی برای رشد و ترقی در ابعاد معنوی نمی‌دهد. در بیان عواقب و پیامدهای حرص و طمع شاعر به این نکته اشاره نمودند که داشتن حرص و طمع در زندگی سبب بی‌ارزشی نمودن کیفیت زندگی می‌گردد و آرامش و امنیت را از زندگی فردی و اجتماعی می‌زداید، از این رو توصیه به پرهیز از حرص و طمع نمودند که نباید آدمی اسیر آن گردد تا آنجا که عطار کسی را که حرص و طمع ندارد می‌گوید باید خداوند را شکر نماید. در بعد عرفانی عطار عارف و شاعر حرص و طمع را چون حجاب و مانعی در راه وصول به حق تعالی دانسته که باید با پرهیز و تهذیب نفس را برداشت تا انسان بتواند به رشد معنوی دست یابد.

تعارض منافع

ندارد.

مشارکت نویسندگان

طبق اظهارات نویسندگان، تمامی نویسندگان در تدوین و نگارش این مقاله نقش یکسانی ایفا نموده و مشارکت برابری داشتند.

References

- Ahmadi Tabatabai, Mohammad Reza, (1387) Ethics and Politics, Tehran, Imam Sadiq University.
- Attar Nishaburi, Faridaldin. 1386 A. secret letter Correction by Mohammad Reza Shafi'i Kodakani. Tehran: Sokhon.
- Attar, Fariduddin Mohammad. (1386). Tragedy letter. Edited by Mohammadreza Shafiei Kodkani. Tehran: Sokhn.
- Avon, Peter J. (1390) Satan in Sufism; Tragedy of Iblis in Sufi psychology. Translated by Marzieh Soleimani. Tehran:
- Dehkhoda, Ali Akbar (1373) Dehkhoda dictionary. First edition. University of Tehran Publishing and Printing Institute.
- Elahizadeh, Maryam, Mohagheghi, Abdul Majeed (2015) "Analysis and review of social criticism in Attar Neyshaburi's Mischief on the basis of Skinner's methodology" specialized chapter on interpretation and analysis of Persian language and literature texts, pp. 138-160.
- Islamic culture and guidance.
- Mahdavi-pour, Hassan, (2018) Attar Neishabouri's Mystical Ethics: Basics, Systematics and Moral Theory, First Edition, Negah Publisher
- Moin, Mohammad (1342) Persian culture. Tehran: Amir Kabir Printing and Publishing Institute
- Mustafavi, Hassan (1368) Research on the words of the Holy Qur'an. First edition. Tehran: Ministry
- Nafisi, Ali Akbar (1318) Nafisi culture. Tehran: Rangin Printing Company.
- Naraghi, Ahmed bin Muhammad Mahdi (1378). Mi'raj al-Saada. Qom: Migration.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1374) Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Dar al-Qalam publication.
- Rahimi, Amin, Mousavi, Seideh Zahra, Marwarid, Mehrdad (2013) "Animal symbols of the soul in mystical texts based on the works of Sanai, Atar and Molvi" Scientific Research Quarterly No. 62.
- Razi, Najmuddin. (1366) Mursad Abad. To the attention of Mohammadin Riahi. Third edition. [Tehran]. Scientific and cultural
- Schopenhauer, Arthur (1391) on the wisdom of life, translated by Mohammad Mobashri, third edition, Nilofar, Tehran
- Sharifzadeh, Hakime Sadat et al., "Comparative study of the educational philosophy of Atar Neishaburi and Plotinus" Quarterly Journal of Religious Literature, No. 3, 2011, p. 7